

Original Article

The Place of Judicial Guidance in Improving the Proceedings and its Impact on Civil Rights

Sahar Lalekhani¹, Javad Khaleqian^{2*}

1. Department of Private Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Private Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Corresponding Author)

Email: Dr.j.khn@gmail.com

Received: 10 Oct 2019 Accepted: 21 Jun 2020

Abstract

Background and Aim: In different legal systems of the world, there are different views on judicial guidance and its effect on judgment. On the other hand, the issue of judicial guidance is significantly tied to the issue of civil rights. In this regard, the present study seeks to examine the position of judicial guidance in the judicial system in terms of influencing the field of civil rights.

Materials and Methods: The method used in this research is descriptive-analytical and in it, by using documentary and library resources, information has been collected.

Findings: During the judicial guidance process, the rights of the litigants are shown to them and the guidance of the judge has a detrimental aspect and the parties are not required to obey the order. In addition, the judge can guide the parties to the litigation without addressing a specific person; While the other party has the right not to do so, the judge seeks to discover the judicial truth and adapt it to the objective truth, which is part of the process of achieving judicial justice and the realization of civil rights.

Conclusion: Islamic law, by defending judicial guidance, has significant effects on civil rights; that by minimizing the length of the proceedings during the examination of judicial cases, it minimizes the financial costs and the time of their examination; it also prepares the ground for judicial justice with the guidance of the litigants. Judicial guidance leads to the discovery of the truth and the prevention of the violation of citizens' rights as litigants. Also, by using judicial guidance, trust in the judiciary will be increased and judicial security will be expanded.

Keywords: Judicial Guidance; Proceedings; Judicial Justice; Discover the Truth; Islamic Citizenship Rights

Please cite this article as: Lalekhani S, Khaleqian J. The Place of Judicial Guidance in Improving the Proceedings and its Impact on Civil Rights. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2020; 261-271.*

جایگاه ارشاد قضایی در بهبود دادرسی و تأثیر آن بر حقوق شهروندی

سحر لاله‌خانی^۱، جواد خالقیان^{۲*}

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: Dr.j.khn@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۸/۷/۹ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱

چکیده

زمینه و هدف: در نظام‌های حقوقی مختلف جهان، دیدگاه‌های متفاوتی درباره ارشاد قضایی و میزان اثر آن در امر قضاوت دیده می‌شود. از طرفی، مسأله ارشاد قضایی به شکل قابل توجهی به مسأله حقوق شهروندی گره خورده است. در همین راستا، پژوهش حاضر درصدد است تا جایگاه ارشاد قضایی در نظام دادرسی را از حیث تأثیرگذاری بر حوزه حقوق شهروندی مورد بررسی قرار دهد.

مواد و روش‌ها: روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و در آن با بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای نسبت به گردآوری اطلاعات اقدام شده است.

یافته‌ها: در طی فرایند ارشاد قضایی، حقوق طرفین دعوی به آنان نشان داده می‌شود و راهنمایی قضایی جنبه مخیره دارد و طرفین ملزم به اطاعت امر نمی‌باشند. به علاوه، قاضی می‌تواند بدون مخاطب قراردادن شخص معینی، به طرح دعوا، طرفین را رهنمون سازد؛ در عین این‌که طرف مقابل اختیار دارد که این امر را انجام ندهد، اما قاضی برای کشف حقیقت قضایی و انطباق آن با حقیقت عینی تلاش می‌کند که این خود بخشی از فرایند دستیابی به عدالت قضایی و محقق شدن حقوق شهروندی است.

نتیجه‌گیری: قانونگذار اسلامی با دفاع از ارشاد قضایی، اثرات قابل توجهی بر حقوق شهروندی می‌گذارد؛ این‌که با کاستن از اطاله دادرسی در جریان بررسی پرونده‌های قضایی، هزینه‌های مالی و زمان بررسی آن‌ها را به حداقل می‌رساند و همچنین با راهنمایی طرفین دعوا، زمینه را برای برقراری عدالت قضایی تمهید می‌نماید. ارشاد قضایی به کشف حقیقت و جلوگیری از تضییع حقوق شهروندان به عنوان طرفین دعوی منجر می‌شود. همچنین با بهره‌گیری از ارشاد قضایی، اعتماد به دستگاه قضایی بیشتر می‌شود و امنیت قضایی نیز گسترش خواهد یافت.

واژگان کلیدی: ارشاد قضایی؛ اطاله دادرسی؛ عدالت قضایی؛ کشف حقیقت؛ حقوق شهروندی اسلامی

مقدمه

ارشاد قضایی یکی از مباحث چالش برانگیز در فرایند دادرسی است که در صورت بهره‌گیری مناسب از آن می‌توان شاهد بهبود حقوق شهروندی در جامعه بود. به همین دلیل در موضوع ارشاد قضایی، رویه‌ها و اعمال قضاوت می‌بایست به گونه‌ای باشد که هم فرایند قضاوت را با دقت و مبتنی بر عدالت انجام دهد و هم این‌که بخشی از مشکلات شهروندان از جمله تسهیل در بررسی پرونده‌ها با صرف زمان کم‌تر، کاستن از هزینه‌های مالی در فرایند بررسی پرونده‌های قضایی و مهم‌تر از همه کمک به کشف حقیقت را تسهیل سازد. از این جهت، در صورت بهره‌گیری مطلوب از ارشاد قضایی می‌توان حقوق شهروندی را در ابعاد مختلف توسعه بخشید. ارشاد قضایی در نظام‌های حقوقی مختلف دنیا از جمله نظام حقوقی اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است و امروزه به عنوان یکی از معیارهای دستیابی به عدالت قضایی و کشف حقیقت در فرایند دادرسی قلمداد می‌شود. بنابراین ارشاد قضایی از جهت بهبود کمی و کیفی فرایند قضاوت (هم در حین قضاوت و هم به هنگام انشای رأی) ارتباط موثقی با حقوق شهروندی می‌یابد.

در کنار نظام‌های حقوقی در نقاط مختلف دنیا، نظام حقوقی ایران نیز شرایط خاصی برای ارشاد قضایی در نظر گرفته است که از جهات مختلفی می‌تواند باعث اصلاح و بهبود حقوق شهروندی گردد. به طور مشخص، تحول در ماده ۱۹۹ قانون اخیر آیین دادرسی مدنی ایجاب می‌نماید که در امور حکمی نیز اصحاب دعوی مدنی در یافتن قاعده حقوقی با تعاون و همکاری در کنار دادگاه اجرای عدالت مدنی را تضمین نمایند، لذا رویه قضایی از دیدگاه سنتی فاصله گرفته است (۱). بنابراین ارشاد قضایی به عنوان یکی از شرایط مؤثر برای بهبود عدالت اجتماعی و جلوگیری از تزییع حقوق شهروندی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. در مقابل، تلقین دلیل توسط قضاوت به دلیل این‌که باعث خروج قضاوت از بی‌طرفی می‌شود، منع می‌گردد و با ارشاد قضایی متفاوت است؛ در تلقین دلیل توسط قضاوت که با القای دلیل به اصحاب دعوی مدنی همراه است، سعی می‌شود که اختیار اصحاب دعوی

مدنی در گزینش حقوق ایشان زائل شود و دادرسی به انحراف متمایل شود. به نظر می‌رسد، گفتار تلقینی و القایی قضاوت در تلقین دلیلی به نفع طرفی علیه طرف دیگر دعوا، باعث می‌شود که حقوق یک طرف زیر پا گذاشته شود.

به هر تقدیر، بررسی آثار و پیامدهای ارشاد قضایی بر فرایند قضاوت از منظر تأثیرگذاری بر حقوق شهروندی از جمله موضوعاتی است که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین پژوهش حاضر، به طور مشخص درصدد بررسی جایگاه ارشاد قضایی در منظومه حقوق شهروندی با توجه به مبانی اسلامی حقوق شهروندی است. بدین معنا که ارشاد قضایی چگونه و از چه راه‌هایی می‌تواند حقوق شهروندی را بهبود ببخشد. این مسأله را بدین‌نحو می‌توان مطرح کرد که ارشاد قضایی از ناحیه قاضی چگونه می‌تواند هم به فرایند کشف حقیقت کمک نماید و هم این‌که مشکلات شهروندان را در زمینه‌هایی از جمله جلوگیری از اطاله دادرسی و کاستن از هزینه‌های دادرسی آنان کاهش دهد. توجه به زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دعاوی از جمله مواردی است که می‌تواند نقش ارشاد قضایی در حقوق شهروندی را بر ما نمایان سازد. بنابراین ادله و دیدگاه‌های مرتبط با ارشاد قضایی از منظر نظام حقوق داخلی، فقه و آموزه‌های دینی و همچنین دیدگاه حقوقدانان مختلف، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

مفاهیم بحث

۱- ارشاد قضایی

ارشاد در لغت به معنای راهنمودن، راه راست‌نمودن، راه به حق‌نمودن، به حق و درستی رهنمون کردن، راهنمایی و هدایت می‌باشد (۲). ارشاد هنگامی که با رویکرد قضایی و حقوقی مورد بحث واقع می‌شود، معنای خاصی پیدا می‌کند و به طور مشخص در فرایند دادرسی و قضاوت مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع ارشاد قضایی به معنای ارشاد از ناحیه دادرسی برای طرفین دعواست. بدین‌معنا که دادرسی با ورود در ماهیت دعوا و تلاش برای کشف حقیقت، بدون این‌که موضوع یا حقی را به فرد القا کند و باعث تزلزل در تصمیم‌گیری فرد شود، ممکن است حقوق یا تکالیفی را به طرفین دعوا گوشزد کند. به

جایگاه ارشاد قضایی در نظام‌های حقوقی

ارشاد قضایی از جمله مسائل مهم در حوزه قضایی است که مورد توجه نظام‌های حقوقی مختلف دنیا قرار گرفته است. از این حیث، مسأله ارشاد قضایی به ق.آ.د.م. کشور ما محدود نمی‌شود و در اغلب قوانین مدنی و دادرسی دنیا چنین امری مشاهده می‌شود و هر نظام حقوقی، شیوه و راه‌کاری برای اعمال آن به کار می‌برد. به عنوان مثال، در قوانین دادرسی کشور آلمان، آخرین تغییرات، حاکی از پذیرش ارشاد قضایی توسط دادرس در راستای کمک به حفظ تمرکز در موضوعات مورد دادرسی و هدایت صحیح طرفین می‌باشد (۷). دادگاه‌های تجدید نظر کشور هلند نیز، اجرای ارشاد را همراه با سؤالاتی در دادرسی پذیرفته‌اند (۸). همچنین در ایالت نیوجرسی، دادگاه‌های این ایالت، راهنمایی‌های مفیدی برای اصحاب دعوا در نظر گرفته‌اند (۹). بنابراین ارشاد قضایی در نظام‌های حقوقی مختلف دیده می‌شود و این مسأله نشان‌دهنده اهمیت کشف حقیقت و جلوگیری از اطاله دادرسی با کمک ارشاد قاضی است.

مبانی ارشاد قضایی

تفکیک و تبیین صحیح اصطلاحات مشابه ارشاد دادرس، تلقین دلیل و تحصیل دلیل، ماهیت و فلسفه هر یک را نشان می‌دهد. در این میان می‌توان به رویکرد قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، خوشبینانه‌تر نگریند و راه‌های اجرایی را در عرض اجرای اصول راهبردی دادرسی، برای قضات هموار کرد، چه بسا آزادی قضایی دادرس در قلمروی محدودیت‌های متصور برای وی، مثل مستند و مستدل بودن انشای رای، رعایت تناظر، رعایت بی‌طرفی و اصل تسلط طرفین دعوا بر جهات و موضوعات دعوا (حاکمیت اصحاب دعوی مدنی)، راه اطاله دادرسی را سد می‌کند و عملکرد دادرس را فعال‌تر و پویاتر نشان می‌دهد.

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، حکم شارع به احتیاط در پاره‌ای موارد مانند موارد جریان احتیاط عقلی، ناظر و ارشاد به حکم عقل است که جنبه تنبیهی و ارشادی دارد و از آن به حکم ارشادی تعبیر می‌شود (۱۰). در مواردی که حکم عقلی

همین دلیل برای مؤثر واقع شدن نقش دادرس در ارشاد طرفین دعوا، بهتر دانسته می‌شود که ارشاد قضایی نظیر احکام ارشادی که از سوی شارع به انگیزه هدایت صادر شده‌اند، تفسیر شود.

۲- حکم ارشادی

حکم به لحاظ صدور آن به جهت مولویت یا ناصحیت و مرشدیت به حکم مولوی و حکم ارشادی تقسیم شده است (۳). با این حال، حکم ارشادی در برابر حکم مولوی به حکمی اطلاق می‌شود که نه به انگیزه برانگیختن مکلف بر فعل «مأموریه» یا ترک «منه‌ی‌عنه»، بلکه با انگیزه ارشاد و هدایت به سمت مصلحت موجود انجام می‌شود، مانند اوامر و نواهی پزشک نسبت به بیمار (۳). بنابراین در حکم ارشادی، تکلیف و الزامی دیده نمی‌شود و صرف جنبه راهنمایی و ارشادی دارد.

۳- حقوق شهروندی اسلامی

«حقوق» جمع حق است. هنگامی که حق انسانی را مطالبه می‌کنیم، به این واقعیت متکی می‌شویم که آن حق هیچ توجیهی جز خودش ندارد: خود منشأ و مبنای خود و نیروی قانع‌کننده خود است (۴). با این حال، اصطلاح حق هنگامی که جمع بسته می‌شود و با اصطلاحات دیگری نظیر شهروندی به کار گرفته می‌شود، معنای جدیدی می‌آفریند. حقوق شهروندی به معنای مجموعه حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که بر حسب گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی، انواع و جلوه‌های مختلفی می‌یابد. به عبارتی دیگر بر حسب ایدئولوژی‌ها و مکاتب فکری و سیاسی، انواع مختلفی از حقوق شهروندی دیده می‌شود، از جمله این‌که اگر مبنای شهروندی به نظریه اصالت فرد نزدیک باشد یا اصالت جمع، قواعد آن نیز تا حدی تفاوت خواهد کرد (۵). به همین دلیل است که حقوق شهروندی اسلامی نیز به عنوان یک دیدگاه مطرح می‌شود. حقوق شهروندی اسلامی در این معنا، فارغ از نگاه قومی، سیاسی، قبیله‌ای و نژادی دنبال می‌شود که هدف اصلی آن سعادت توأمان دنیوی و اخروی بشر است. از این نظر کسی بالفعل حق اختصاصی ندارد، چون همه بالقوه حق دارند و کسی نمی‌تواند به یک عنوان مانع استیفای حق دیگران شود یا همه را به خود اختصاص دهد (۶).

می‌رسد ارشاد از ناحیه دادرس برای طرفین دعوا به منزله حکم ارشادی قلمداد می‌شود، چراکه دادرس با ورود در ماهیت دعوا و تلاش برای کشف حقیقت، بدون این‌که موضوع یا حقی را به شخصی القا کند و باعث تزلزل در تصمیم‌گیری فرد شود، ممکن است حقوق یا تکالیفی را به طرفین دعوا اشارت نماید، چه بسا با رهبری خویش در دعوا بدون این‌که خود را از بی‌طرفی خارج کند، اقناع خویش را محترم می‌شمرد و در جهت آن تلاش می‌کند. می‌توان بر این عقیده بود که امر و نهی دادرس جنبه ارشادی داشته و در جهت مصلحت ذی‌نفع ادا می‌شود، البته ارشاد دادرس (همچون حکم ارشادی توسط شارع مقدس)، جنبه مولوی ندارد و فرد ملزم به تبعیت از آن نیست. در هر صورت، می‌توان گفت که با دانستن مبنا و فلسفه تحصیل دلیل و فلسفه منع تلقین دلیل (= سلب قصد و اراده طرفین دعوا و نتیجتاً خروج از بی‌طرفی)، راه جواز و توسعه ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م. با اقداماتی همچون ارشاد توسط قاضی فراهم می‌شود. در نهایت به نظر می‌رسد مسأله ارشاد قضایی از جنبه‌های مختلف، دارای آثار مهمی بر حوزه‌های قضایی از جمله عدالت قضایی، جلوگیری از اطاله دادرسی، کشف حقیقت و همچنین کاستن از هزینه‌های شهروندان در فرایند دادرسی است. در اینجا به برخی از مهم‌ترین آثار و پیامدهای ارشاد قضایی مرتبط با حیطة حقوق شهروندی پرداخته می‌شود.

بحث

۱- عدالت قضایی و مسأله ارشاد قضایی

عدالت و مؤلفه‌های مرتبط با آن به عنوان بخش مهمی از حقوق شهروندی اسلامی شناخته می‌شود، زیرا در اسلام، عدالت و جلوگیری از سیطره ظلم و ستم، به عنوان اصلی اساسی و ضامن بقای نظام جامعه مورد توجه قرار گرفته است. حدیث مشهوری از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است که ایشان می‌فرمایند: «حکومت و زمامداری با کفر باقی می‌ماند، ولی با ظلم و ستم باقی نمی‌ماند» (۱۲). تحقق عدالت در حقوق شهروندی اسلامی از جمله در حوزه‌های قضایی و دادرسی نیز مورد توجه است. در راستای برقراری اصل عدالت

وجود دارد، اما شرع هم حکم می‌کند، حکم «ارشادی»، شرعی تلقی می‌شود. بدین‌معنا ارشاد به حکم عقل است و حکم مستقلی محسوب نمی‌شود و در مواردی که حکم عقل وجود ندارد، حکم صادر از سوی شرع «مولوی» محسوب است. بنابراین از منظر نظام حقوقی اسلامی، اثر حکم ارشادی این است که بر مخالفت آن عقاب و بر امتثال و اطاعتش پاداش مترتب نمی‌شود، در حالی که بر مخالفت با حکم مولوی، عقاب و بر اطاعت و امتثالش، پاداش و ثواب مترتب می‌شود، مثلاً حکم «أَطِيعُوا اللَّهَ؛ خدا را اطاعت کنید» یک حکم ارشادی است، چراکه عقل، قطع نظر از شرع به این موضوع حکم می‌کند. بنابراین حکم صادر از سوی شرع، ارشاد به حکم عقل است. از این رو مخالفت با این حکم، عقاب جداگانه‌ای به خاطر مخالفت با حکم شرع ندارد و عقاب آن به خاطر حکم عقل است (۱۰).

لذا حکم مولوی، در برابر حکم ارشادی به حکمی اطلاق می‌شود که شارع مقدس به عنوان مولا به انگیزه برانگیختن مکلف بر فعل یا ترک، آن حکم را صادر کرده است، مانند امر به نماز و نهی از زنا (۳). در حکم ارشادی، حکم صادره از سوی شرع، ارشاد به حکم عقل است. از این رو مخالفت با این حکم، عقاب جداگانه‌ای به خاطر مخالفت با حکم شرع ندارد و عقاب آن به خاطر حکم عقل است (۱۰). در نهایت این‌که «... حکم ارشادی در جایی است که مولا نسبت به مرشدالیه بی‌تفاوت بوده و جمله طلبیه در حکم جمله خبری است و اطاعت آن قرب و ثوابی را به همراه ندارد» (۱۱). در این معنا، امر یا نهی‌ای که از مولا صادر شده است، اگر بر حکمی دلالت کند که عقل مستقلاً به آن حکم می‌کند، مانند «أَطِيعُوا اللَّهَ» که بر وجوب اطاعت خداوند دلالت دارد، فقیهان آن را امر یا نهی ارشادی می‌دانند (حکم ارشادی)، یعنی ارشاد به حکم عقل است، ولی اگر عقل مستقلاً به مفاد امر یا نهی حکم نکند، آن را امر یا نهی مولوی (حکم مولوی) می‌دانند (۳).

با عنایت به توضیح حکم ارشادی و این‌که ماهیت این حکم به انگیزه ارشاد و هدایت فرد به مصلحت موجود در مأموریه یا مفسده موجود در منهی‌عنه از سوی شارع مقدس می‌باشد (مانند اوامر و نواهی پزشک نسبت به بیمار)؛ به نظر

رو در علم امروز می باشد تا حدی که یکی از حوزه‌های مهم پژوهشی انجمن روان‌شناسی و حقوق آمریکا است که خود شعبه چهل‌ویکم از انجمن روان‌شناسی آمریکا شناخته می‌شود. هدف انجمن یادشده به کارگیری روان‌شناسی در فهم قانون و سیستم قضایی و سپس حل مسائل قانونی دارای جنبه روان‌شناختی می‌باشد (۱۷).

ارشاد قضایی ایده‌ای برای حمایت از حقوق شهروندی اسلامی

ارشاد قضایی از سه جنبه بر فرایند حقوق شهروندی اثرگذار است که در ادامه به تشریح هر یک پرداخته می‌شود:

۱- جلوگیری از اطاله دادرسی و ایجاد اعتماد به دستگاه قضایی

سرعت در انجام امور قضایی و همچنین اعتمادسازی میان دستگاه قضا و شهروندان به عنوان بخش مهمی از روند دادرسی و حقوق شهروندی به شمار می‌رود که از یک جنبه تحت تأثیر ارشاد قضایی نیز قرار می‌گیرد. بر این اساس، اتخاذ رویکردی که بتواند اطاله دادرسی را به حداقل برساند و همچنین اعتماد میان شهروندان و دستگاه قضایی را افزایش دهد، گام مهمی در راستای ارتقای حقوق شهروندی محسوب می‌شود. بررسی قوانین داخلی نیز نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی نیز رویکرد دستگاه قضایی بر این بود که یک سیستم نوین متناسب با شریعت اسلام طراحی شود که باعث سرعت در رسیدگی به دعاوی و از میان برداشتن اطاله دادرسی باشد (۱۸). به همین ترتیب در چارچوب قوانین داخلی نیز یکی از اهداف اصلی احیای دادرسی‌ها، کاستن از کار دادگاه‌ها و سرعت‌دادن به رسیدگی‌ها می‌باشد (۱۹). از طرفی دیگر و در راستای رعایت حقوق شهروندی و تلاش برای دستیابی به حقیقت، ارشاد قضایی از ضروریات دانسته شده است (۲۰). همچنین بعضی استفسار و تحقیق را بلا اشکال می‌دانند، هرچند که این امر به تدقیق صحت دعوا بینجامد، حتی اگر یکی از طرفین جاهل باشد و تحریر دعوا را نداند و دادرسی آگاه باشد، تلقین نمی‌باشد (۲۱)، البته تعاون به نیکی هم نوعی عملکرد قاضی تفسیر می‌شود (۲۲). همچنین در

در فرایند قضاوت و دادرسی، دولت‌ها نیز برنامه‌های مختلفی ارائه می‌دهند، چه این‌که ندهای اخلاقی بایستی مورد حمایت دولت قرار گیرد تا به جهان حقوق راه یابد، وگرنه مسیر آینده دادگاه‌ها در ابهام می‌ماند (۱۳)، البته نباید فراموش کرد که نیازها و مصالح، منطقی‌ها را به دنبال می‌کشد و آنان که حقیقتی چنین آشکار را کتمان می‌کنند، ناخواسته بدون این‌که بتوانند نیازها را تغییر دهند از اعتبار اصول می‌کاهند (۱۴). به عبارتی نیازها است که بستر حرکت اندیشه‌ها را معین می‌سازد (۱۵). اینجاست که حتی حقوق‌دانان نیز، برای فرار از قواعد و اصول خشک حقوقی، بندهایی از کتب خود را «استخراج مصالح بنیادین» (۱۵) اختصاص داده‌اند. بدین ترتیب اصل اساسی در تحقق حقوق شهروندی اسلامی، در نظرگرفتن مصالح اساسی جامعه و حقوق شهروندان است که می‌تواند زمینه‌ساز تحقق عدالت در جامعه گردد. بنابراین مسأله عدالت قضایی یکی از مؤلفه‌های اساسی حقوق شهروندی اسلامی است که می‌تواند تحت تأثیر مؤلفه ارشاد قضایی نیز قرار گیرد. بدین معنا که رویکرد نظام قضایی به ارشاد قضایی، بر مسأله عدالت و حقوق شهروندی اثرگذار است.

ارشاد قضایی از جنبه اجتماعی و توجه به موقعیت‌های اجتماعی طرفین دعوا و محیطی که قضاوت در آن صورت می‌گیرد، رویکرد جدیدی در حیطه حقوق شهروندی مطرح می‌کند، ضمن این‌که ارشاد قضایی به دلیل بازخوردگیری رفتارهای روانی و فردی از سوی قاضی در حین قضاوت و حتی صدور رأی، توجه خاصی به رفتارها و عوامل فردی از جمله ویژگی‌های روان‌شناختی طرفین دعوا می‌نماید. در این زمینه استدلال شده است که وکلا و قضات بایستی به عنوان یک روان‌شناس یا روان‌پزشک عمل کنند. بدین معنا که نقش عوامل فردی و ویژگی‌های روانی طرفین دعوا را در نظر بگیرند. از این حیث، واژگان حقوقی ما نشان می‌دهد که دادگاه، روزانه با موضوعات روان‌شناختی همچون انگیزه، قصد، خیانت، ظلم و ستم، توهمات و... سر و کار دارد، لذا ما باید امکان نقش‌آفرینی ویژگی‌های فردی و روانی در طرح دعوا را مد نظر قرار دهیم (۱۶). بر این اساس، رشته روان‌شناسی شهادت رشته‌ای پیش

می‌شود. از این حیث، همچنین ارشاد قضایی می‌تواند باعث ارزیابی قضات شایسته گردد و در مدیریت کلان قوه قضاییه بسیار کارساز باشد.

۲- تسهیل و تسریع در کشف حقیقت

کشف حقیقت و دستیابی به آن به عنوان بخش مهمی از فرایند دادرسی به شمار می‌رود که از یک جهت، ارشاد قضایی می‌تواند بدون جانبداری از طرفین دعوا، چنین نتیجه‌ای را در فاصله زمانی کوتاهی به سرانجام برساند. در زمینه کشف حقیقت، بعضی قائل به تفاوت بین تلقین دعوی و ارشاد هستند و به برشماری تفاوت‌های آن همت می‌گمارند (۲۴)، از جمله در رویکردهای فقهی بیان می‌کنند: «اگر مدعی دعوی خود را به درستی تحریر نکرده باشد، تلقین وی به تحریر درست دعوا، حرام نیست، زیرا نوعی تحقیق در مورد دعوا تلقی می‌شود» (۲۵)، لذا حتی آن را از واجبات می‌دانند. همچنین در فلسفه آن گفته شده است که عملکرد دادرسی، تعاون به نیکی می‌باشد (۲۶). علامه حلی به طور ضمنی رد یا قبول سوگند را فرضیه‌ای برای کشف حقیقت می‌داند و بیان کرده است: «اگر فردی گفت: بینمایم ندارم، حاکم به او یاد می‌دهد که می‌تواند قسم بخورد... و اگر منکر سوگند خورد، دعوا ساقط می‌شود... و اگر منکر، قسم را به مدعی ارجاع داد و مدعی قسم خورد ادعای او ثابت می‌شود و اگر قسم نخورد دعوا ساقط می‌شود و اگر منکر نکول کرد، بدین معنا که نه قسم خورد و نه رد یمین کرد حاکم سه بار برای کشف حقیقت به او می‌گوید: «اگر قسم خوردی که خوردی وگرنه تو را ناکل قلمداد می‌کنم، اگر اصرار ورزید اقرب این است که حاکم سوگند را به مدعی ارجاع می‌دهد اگر او قسم خورد، حشش ثابت می‌شود و اگر خودداری کرد، ساقط می‌شود و بعضی گفته‌اند: به مجرد نکول منکر، حکم صادر می‌شود» (۲۷). بنابراین ارشاد قضایی می‌بایست به کشف حقیقت، تسهیل و تسریع در دسترسی به آن کمک نماید، زیرا نباید کاری کرد که به ابطال حق مردم منتهی شود، هرچند اگر قاضی، علم به حقیقت حال داشته باشد، می‌تواند حکم دهد و نیازی به تلقین ندارد (۲۸).

فقه، بیان احکام شرع برای طرفین دعوا، داخل در مسأله تلقین و حرام دانسته نشده است (۲۳). این مسائل مجموعاً ارشاد قضایی را تمهید می‌نماید و حس اعتماد شهروندان را نسبت به دستگاه قضا جلب می‌کند.

رویکرد ارشاد قضایی به دلیل آنکه راهی برای جلوگیری از اطاله دادرسی و کاهش زمان رسیدگی به دعاوی است، حامی حقوق شهروندی است، زیرا با رهنمون شدن طرفین دعوی به مسیر سریع‌تر برای وصول به اصل حقیقت، باعث صرفه‌جویی در هزینه و زمان دادرسی می‌شود. از منظر آموزه‌های اسلامی در مسأله ارشاد قضایی، قاضی حتی می‌تواند طرفین دعوا را که از حکم الهی غافل است، آگاه کند (۲۳). این آگاهی در نهایت در فرایند دادرسی می‌تواند به کوتاه‌شدن این فرایند و یا به عبارتی باعث جلوگیری از اطاله دادرسی گردد. بر این اساس، اگر دادرس از آزادی خود پسندیده استفاده کند، نه تنها اصحاب دعوا نسبت به انشای رأی دادرس، انعطاف بیشتری نشان می‌دهند، بلکه راه اطاله دادرسی مسدود می‌شود. برای مثال، اگرچه ممکن است محکوم‌علیه، تمکین از اجرای رأی نکند، ولی از درون متوجه می‌شود که پشت هر دستگاه قضایی، عملکردی فعال، زیرکانه و خلاق ایستاده است. همچنین خواهان یا خواندگان دعوا، به قدرت و امنیت قضایی هرچه بیشتر دستگاه قضایی پی می‌برند و با تمسک به طرق اطاله دادرسی به تزییع حقوق طرف و تأخیر اجرای حکم، متوسل نمی‌شوند. از طرفی، جامعه نسبت به انشای رأیی مستدل که بر ستون‌های خلاقیت دادرس برای کشف حقیقت بنیانگذاری شده است، اعتماد وافر می‌کند.

می‌توان بر این اعتقاد بود که با بهبود اخلاق قضایی دادرس در محاکمات، اعتماد اشخاص به دادگستری بیشتر می‌شود و پویایی رویه قضایی در پرتوی عملکرد قضات ارتقای بیشتری می‌یابد، حتی امنیت اجتماعی و قضایی در فضای خارج از دادگستری فراهم می‌شود. بدین معنا افراد مجبور نیستند با پرداخت مبالغ کلان، هزینه دادرسی زیادی پرداخت نمایند و یا سیستم قضایی را به پراکندگی و افزایش پرونده‌ها دچار نمایند و از کیفیت دادرسی بکاهند. به دیگر سخن، مدیریت بهتر قضایی و قضا‌دایی در پناه فعالیت دادرس محقق

ارشاد توسط قاضی که بدون مخاطب قراردادن شخص خاصی در دو مرحله انجام می‌شود، از سه طریق اثر خود را بر جای می‌گذارد: ۱- ارشاد اصحاب دعوای مدنی برای طرح دعوا توسط قاضی؛ ۲- ارشاد طرق دفاعی اصحاب دعوای مدنی؛ ۳- ارشاد به سوی سازش و داوری. از طرفی دیگر، ارشاد قضایی نوعی حمایت از اخلاق اجتماعی در زندگی اجتماعی شهروندان تلقی می‌شود که می‌تواند به بهبود زندگی اجتماعی شهروندان نیز منجر شود. به طور کلی رعایت اصل اخلاق‌مداری گامی جهت تأمین عدالت اجتماعی و استقلال و خودکفایی واقعی برای جامعه اسلامی است، مشروط به این‌که فرهنگ، اخلاق و نظام تربیتی اسلام بر جامعه حاکمیت یابد (۲۹). به نظر می‌رسد ارشاد قضایی از جهات متعددی می‌تواند زمینه‌ساز اخلاق اسلامی در حیطه شهروندی نیز باشد. با توجه به حکم ارشادی و این‌که ماهیت این حکم به انگیزه ارشاد و هدایت فرد به مصلحت موجود در موضوع امر شده به آن یا تباهی موجود در موضوع نهی‌شده از سوی شارع مقدس می‌باشد، ارشاد از ناحیه دادرسی برای طرفین دعوا موافق با اخلاق قضایی و نیز به منزله حکم ارشادی در دادرسی معرفی می‌شود. به دیگر سخن، کوشش دادرسی در جهت ارشاد طرق دفاعی طرفین دعوای حقوقی با هدف کشف حقیقت و اقناع خویش با اخلاق قضایی، وابستگی تامی دارد. بنابراین در قوانین شکلی در مورد جواز ارشاد توسط دادرسی در ابتدا یا حین دادرسی، مقررهای به صراحت پیش‌بینی نشده است، ولی قانونگذار در ماده ۱۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد سازش بیان می‌کند: «در صورتی که دادگاه احراز نماید طرفین حاضر به سازش نیستند، آنان را برای طرح دعوا ارشاد خواهد کرد» و این عملکرد توسط قاضی در مورد سازش به ارشاد برای طرح دعوا محدود شده است (۷).

به نظر می‌رسد که قانونگذار به سبب بدیهی بودن از تصریح به ارشاد، امتناع کرده است و مرز حضور فعال دادرسی، از یک طرف با «منع تلقین دلیل» دادرسی و از طرف دیگر گرایش به «ارشاد توسط دادرسی»، بیشتر محسوس می‌شود. از این منظر، کشف حقیقت و دستیابی به راه حلی برای پی‌بردن به آن در روند دادرسی، بخش مهمی از حقوق شهروندان در آموزه‌های

اسلامی تلقی می‌شود. کشف حقیقت تا آنجا مهم است که بعضی از فقها اظهار داشته‌اند: «کسی که اجمالاً حقیقتی را می‌داند و یا احتمال آن را می‌دهد که از حقیقتی مطلع باشد، اگر آن را کتمان کند و این کتمان برای مسلمانان زیان داشته باشد، شکنجه برای او جایز است. توسل به تعزیر و شکنجه‌ای که به کشف حقیقت منجر شود، لازم است» (۲۷). در مقابل، بعضی بر این باورند که اعتبار وحدت رویه و استقرار عمل بر طبق قانون... قاضی را وادار می‌سازد تا به آیین‌های دادرسی پایبند بوده و در کشف حقیقت امر و راه‌های اثبات دعوی به ادله قانونی، مقید و محدود باشد تا از ظلم و تحکم در صدور حکم، در امان بماند و یا برای این‌که دادرسان به آنچه از ادله قانونی جهت کشف حقیقت می‌رسند و نیز در ارزشگذاری آن‌ها در قضایای مشابه، اختلاف نکنند (۳). در هر صورت هدف از به کارگیری ارشاد قضایی این است که به کشف حقیقت میان شهروندان منجر شود و دعوی را به پایان برساند. از این حیث، مأموریت دادرسی، احراز و تحصیل علم و یقین و کشف حقیقت واقعی است نه حقیقت قضایی، چه این‌که در اقناع وجدانی، دادرسی به دنبال احقاق حق است نه فصل خصومت (۳۰).

اگرچه فقهای متأخر به نوعی حق درخواست جواب مدعی علیه را حق مدعی دانسته‌اند و با این استدلال که وقتی شروع عملی با کسی باشد، به طریق اولی ترک آن نیز حق اوست، درخواست‌های این گونه‌ای را حق مدعی دانسته‌اند و قاضی بدون درخواست یکی از متداعیین حق درخواست ندارد (۳۱)، ولی همان‌گونه که قبلاً بیان شد، راهنمایی احکام و آیین شرعی و قانونی، تلقین دلیل نیست (۳۲)، بلکه شکافی برای دادرسی در رسیدن به حقیقت محسوس و واقعی‌تر است تا با اقناع خاطر بیشتری انشای رأی کند. در واقع به نظر می‌رسد دادرسی با ارشاد و راهنمایی متداعیین، حضوری فعالانه ایفا می‌کند و می‌تواند حقوق دفاعی طرفین را به آن‌ها گوشزد نماید و عدم استفاده ذی‌نفع از اقدام فعالانه دادرسی، ظاهراً به ضرر وی خواهد انجامید (قاعده اقدام). شایان توجه است دادرسی نمی‌تواند جای وکیل مدافع یا طرفین دعوای مدنی را بگیرد، ولی به نظر می‌رسد، راهنمایی حقوق قانونی طرفین،

کشف حقیقت و ارشاد دادرس بنیانگذاری شده است، واکنش بهتری نشان می‌دهد. اصحاب دعوا در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که با هم تعامل دارند. به همین دلیل، همسویی و همگامی با تحولات جامعه یکی از نشانه‌های خلاقیت و ذکاوت در امر قضاوت است. بدین ترتیب می‌توان چنین ادعا کرد که با در نظر گرفتن خلاقیت در امر قضاوت، رویه قضایی امکان همگامی با تحولات اجتماعی را دارد و می‌تواند از نقص و کهنگی قوانین به گونه‌ای مؤثر بکاهد (۳۳). بدین ترتیب اگر تمشیت دادرس حین دادرسی، زیرکانه‌تر، فعال‌تر، محسوس‌تر و منطبق‌تر با نیازهای اجتماعی و پیشرفت جوامع باشد از جمله با هر تأخیر و هر سودجویی خواننده دعوا یا بالعکس، طرف دیگر دعوا این امکان را دارد که به گزینش روش‌هایی کارآمد بنا بر اوضاع و احوال، برای کشف حقیقت و تسریع در آن، متوسل شود.

با روند یادشده امنیت اجتماعی و فضای اعتماد افراد به دادگستری، با انشای رأیی مستدل، مستند، محسوس و عینی از سوی دادرسان حقوقی، فراهم می‌آید. برای مثال، محکوم علیه با نظاره‌کردن عملکرد دادرس، اجرای حکم را بهتر و زودتر تمکین می‌کند و حتی با بیان عملکرد دادرس در اجتماع از سوی طرفین دعوا، نظرگاه افراد جامعه به نهاد دادگستری بهبود می‌یابد و کم‌تر به دادگستری خصوصی پناه آورده می‌شود. به دیگر سخن، امنیت اجتماعی و قضایی در فضای خارج از دادگستری فراهم می‌شود. همچنین از دیگر مزایای ارشاد از ناحیه دادرس و در نهایت فعال بودن ایشان در دادرسی، پویایی رویه قضایی و امنیت اقتصادی می‌باشد. بنابراین سیستم قضایی، تحت تأثیر ارشاد قضایی می‌تواند اعتماد دوسویه میان شهروندان و دستگاه‌های قضایی را به وجود آورد که در نهایت به رتق و فتق امور قضایی شهروندان منجر می‌شود. مشخصه‌ها و بازنمودهای عینی این اعتماد دوسویه، کاسته شدن از تعداد پرونده‌های قضایی، جلوگیری از صرف هزینه‌های گزاف در امور قضایی و همچنین بهبود امنیت قضایی است، همچنانکه با بهبود امنیت قضایی، اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی نیز افزایش می‌یابد و این خود باعث رونق اقتصادی و افزایش رفاه شهروندان می‌شود.

بلاشکال، دارای وجهه قانونی و فراتر از قاعده در ماده ۱۹۹ آ.د.م. می‌باشد، البته به نظر می‌رسد دادرس حق درخواست حقوق دفاعی از جانب اصحاب دعوا را ندارد، چراکه با اصل «البینه علی المدعی» تعارض پیدا می‌کند و ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی زیر پا گذارده می‌شود، ضمن این‌که، ارشاد قاضی تنها به عنوان وسیله و روشی برای کمک به حقیقت و جلوگیری از اطاله دادرسی است و نمی‌توان آن را نوعی دخالت و اثربخشی بر طرفین دعوا تلقی کرد. بنابراین با مشاهده دیدگاه‌های گوناگون و در پرتو ارشاد قضایی می‌توان به فرایند کشف حقیقت کمک نمود. بدین ترتیب امروزه قضات در مرحله اثبات هم می‌توانند با دادرسی فعالانه و به کارگیری تعاون میان اصحاب دعوا و دادرس (۱) از راه‌کارهای نوین، برای کشف حقیقت بهره جویند.

۳- خلاقیت قاضی در مسأله ارشاد قضایی و توجه به

زمینه‌های اجتماعی

فرایند دادرسی تحت تأثیر عوامل مختلفی است که از جمله ویژگی‌ها و صفات قضاوت‌کننده در این مسأله نیز اثرگذار است. گاه دادرس با کنترل روان خویش، بدون کناره‌گیری از عوامل اجتماعی، سیاسی و ارتباطات جمعی در پناه احترام به اقناع و روان، با استفاده از تحصیل دلیل و ارشاد قضایی با فن خلاقیت، برای کشف حقیقت به انشای رأیی مستدل اقدام می‌نماید. استدلال این است که تلقین توسط دادرس با ارشاد توسط وی در این مرز جدا می‌شود، چراکه دادرس بدون القای کلمه‌ای و بدون این‌که قصد اصحاب دعوا را خدشه‌دار کند، در جهت کشف حقیقت و مصلحت ذی‌نفع، اصحاب دعوا را ارشاد می‌کند. بنابراین از یک طرف «منع تلقین دلیل» توسط دادرس و از طرف دیگر گرایش به ارشاد توسط دادرس، مرز حضور فعال دادرس را بیشتر محسوس می‌کند. در نهایت، ارشاد توسط دادرس با سه قاعده سرچشمه گرفته از حاکمیت اصحاب دعوای مدنی: ۱- قاعده ابتکار عمل اصحاب دعوا در شروع و پایان دعوا؛ ۲- قاعده اختصاص امور موضوعی به اصحاب دعوا و امور حکمی به دادگاه؛ ۳- قاعده منع تعدی و تفریط از خواسته و تغییر آن، متعارض نمی‌باشد. از طرفی، جامعه نسبت به انشای رأیی مستدل که بر دو ستون

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی جایگاه ارشاد قضایی در فرایند دادرسی و نقش آن در تأمین حقوق شهروندی پرداخته است. بر همین اساس، سه جنبه اساسی ارشاد قضایی می‌تواند در فرایند دادرسی بر مقوله حقوق شهروندی اثرگذار باشد. نخست، این‌که ارشاد قضایی به دلیل آشناساختن طرفین دعوی با فرایند بررسی دعوی، روند قضاوت و حتی صدور رأی، از اطلاع دادرسی می‌کاهد و از این جهت به قضاوت‌دایی و گسترش پرونده‌های قضایی یاری می‌رساند، ضمن این‌که شهروندان، وقت و هزینه کم‌تری در حین دادرسی هدر می‌دهند که این مسأله از حیث حقوق شهروندی حائز اهمیت است؛ دوم این‌که، این‌که ارشاد قضایی در حین دادرسی باعث کشف حقیقت می‌شود که به عنوان مهم‌ترین مسأله در دستیابی به عدالت و مرتفع‌ساختن دعاوی شهروندان است. کشف حقیقت و دستیابی هرچه سریع‌تر به آن، مورد توجه ویژه آموزه‌های دینی و حقوقی اسلامی است. بدین ترتیب و از منظر حقوق شهروندی، ارشاد قضایی، اقدامی است که قاضی در جهت کشف واقعیت و انطباق بیشتر آن با حقیقت، تلاش می‌کند. همچنین ارشاد توسط قضات نه‌تنها به تحصیل دلیل نمی‌انجامد، بلکه به تلقین دلیل توسط قاضی هم منجر نمی‌شود. علاوه بر این، دادرسی با ورود در ماهیت دعوا و تلاش برای کشف حقیقت، بدون این‌که موضوع یا حقی را به فرد القا نماید و باعث تزلزل در تصمیم‌گیری او شود، ممکن است حقوق یا تکالیفی را به طرفین گوشزد کند که چه بسا ضمن حفظ نقش رهبری در دعوا، بدون این‌که خود را از بی‌طرفی خارج کند، اقناع خویش را محترم شمرد و در جهت آن کوشش نماید.

باید اضافه کرد که ارشاد از ناحیه دادرسی برای طرفین دعوا، به منزله حکم ارشادی قلمداد می‌شود. برای مثال دادرسی می‌تواند، در صورت شک به جعلی‌بودن سند عادی، طرفین را در صورت ادعای حقی، به انکار، تردید، ادعای جعل، تقاضای تأمین خواسته، دستور موقت، تأمین دلیل و طرح دعاوی طاری راهنمایی کند، ولی حکم دادرسی به این موارد جنبه ارشادی داشته و در جهت مصلحت ذی‌نفع توسط

دادرسی ادا می‌شود و ذی‌نفع می‌تواند ارشاد قضایی را بپذیرد و مصلحت را انجام دهد و می‌تواند نپذیرد و مصلحت قضایی را انجام ندهد. به دیگر سخن، ارشاد دادرسی همچون حکم ارشادی توسط شارع مقدس، جنبه مولوی ندارد و فرد ملزم به تبعیت از آن نیست.

پذیرش ارشاد قضایی در فرایند دادرسی و قضاوت از حیث دیگری نیز می‌تواند حقوق شهروندی را بهبود ببخشد و آن این‌که، دادرسی حقوقی با ارشاد طرفین دعوی مدنی، نه‌تنها به اقناع خویش در جهت کشف حقیقت احترام می‌گذارد، بلکه با ایفای نقش فعالانه، در مسیر جستجوی حقیقت، به راهنمایی طرفین گرایش می‌یابد و این امر خود آثار اجتماعی قابل توجهی به دنبال خواهد داشت. بنابراین ارشاد توسط قضات، ابزاری برای دادرسی و مدیریت بهتر قضایی و تضمین اخلاق قضایی و همچنین ارتقای بهداشت قضایی شهروندان و کارآمدی دستگاه قضا و اعتماد به آن است.

References

1. Pourostad M. The role of the Civil Judge in Studying Reason and Discovering the Truth. Tehran: Publisher Danesh City; 2011. [Persian]
2. Dekhoda AA. Persian dictionary. Tehran: Printing House of Tehran University Press and Publishing Institute, Faculty of Literature and Humanities; 1947. [Persian]
3. Hashemi Shahroodi M. Jurisprudence Culture Adopted Ahl al-Beyt (A) Religion. Qom: Department of Islamic jurisprudence Knoledge; 2006. [Persian]
4. Gaille M. Citizenship in Thouth Historical. Translated by Bagheri A. Tehran: Publications Farzan Rouz; 2009.
5. Abbasi M, Petoft A. Citizenship rights, from Principles to social Platform. Tehran: Legal Publishers; 2017. p.85. [Persian]
6. Motahari M. Twenty Speeches. Qom: Publications Islamic; 1988. p.55-56. [Persian]
7. Ramanianfar Fahandari H, Ali M. Deputy of Education and Research of the Judiciary, Stress Management in the Judiciary. Tehran: Publisher Majd Press; 2010.
8. Graham L. Applying Holland. *The Court of Appeal Applies the Supreme Court's Guidance on de Facto Directors* 2011; 17(6): 22-35.
9. Robertson F, Blackmorer D. Jersey: Bloggers and Data Protection. *New Law and Judicial Guidance in Jersey* 2013; 1(1): 1-6.
10. Mahaghegh Damad Yazdi M. Jurisprudence Rules. Tehran: Publisher Olom Islami; 1990. [Persian]
11. Shobeiri Zanjani M. Marriage Book. Qom: Publisher Raaypardaz; 1997. [Persian]
12. Sheikh Mofid MM. Al-Amali. Mashhad: Publications Astan Qods Razavi; 1995.
13. Katoozian N. Tehran: General Rules of Contract: Publisher Sahami; 2003. [Persian]
14. Katoozian N. Specific Contracts. Tehran: Publisher Sahami; 2009. [Persian]
15. Katoozian N. Non-Contractual obligations of Civil Liability. Tehran: Publisher University of Tehran; 2010. [Persian]
16. Jerome NF. Judicial Fact-Finding and Psychology. New York: Publisher Yale Law School; 1962.
17. Bozorgmehr A. Judicial Psychology of Testimony. Tehran: Publisher Sahami; 2010. [Persian]
18. Sohrab Beyg AA. Strategies for overcoming prolongation of proceedings. Tehran: Publisher Center of Publications the Judiciary; 2003. [Persian]
19. Akhondi M. Code of Criminal Procedure. Tehran: Publisher Majd; 2004. [Persian]
20. Ardabili AM. Majmaa al-Faedeh and Bohran. Corrected by Iraqi M, Eshtehardi A. Qom: Publisher Islamieh; 1990.
21. Feiz AR. Comparative Studies in Islamic Penal Law. Tehran: Islamic Propagation Press; 1985. [Persian]
22. Katoozian N. Family Civil Law. Tehran: Enteshar Press; 1984. [Persian]
23. Ameli J. Lectures on Shia Jurisprudencevol. Qom: Qom Seminary of Religious Sciences Press; 1996. p.57-87.
24. Ameli J. Meftah al-Kiramat. Corccted by Khalesi MB. Qom: Publisher Islamieh; 1998.
25. Helli JA. Al-Mahzab al-Bareh. Corrected by Iraqi M. Qom: Publisher Islamieh; 1990.
26. Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Coreccted by Ghochani A, Akhondi A. Beirut: Publisher Dar al-Ehya Torath al-Arabieh; 1987.
27. Tabasi NA. Prisoners Rights and Prison Cases in Islam. Qom: Publisher Boostan Ketab; 1990.
28. Khodabakhshi A. The Jurisprudential Principles of Civil Procedure and its Impact on Judicial Practice. Tehran: Publisher Sahami; 2010. [Persian]
29. Ghaffari H, Yunesi A. Fundamentals of Islamic Economic. Tehran: Publications Payam Noor University; 2016. [Persian]
30. Bahrami B. Necessities of Evidence. Tehran: Publisher Negah Bayeneh; 2010. [Persian]
31. Toosi MA. Almabsoos in Imamiye Jurisprudnece. Tehran: Publisher al-Maktab al-Mortazavieh; 1968.
32. Makarem Shirazi N. New Esteftaat. Corrected by Alineghadian A. Qom: Publisher Imam Ali (A); 2005.
33. Ansari B. The Role of the Judge in the Evolution of the Legal System. Tehran: Publisher Mizan; 2014.